



بسم الله الرحمن الرحيم

درس: خارج فقه پزشکی

جلسه: ۸

موضوع: بررسی اعتبار خبر عدل یا ثقة واحد در موضوعات تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸

استاد: محمد قائمی حفظه الله

الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما در اعتبار خبر واحد (در موضوعات) در مثل اخبار آزمایشگاهی پزشکی بود و اینکه آیا خبر واحد مبنی بر حس، نیاز به تعدد دارد تا نیاز باشد دو آزمایشگاهی شهادت دهند و عنوان بینه اصطلاحی صدق کند؟ یا اینکه اخبار یک آزمایشگاه در اعتبار کافی است؟ البته بحث ما در غیر موضوعات قضایی و موضوعاتی که ماهیت قضایی پیدا می کنند، است چرا که در این قبیل موارد تعدد شرط است و باید بینه اصطلاحی باشد. بحث در این بود که آیا در غیر موضوعات قضایی، صرف اخبار عدل واحد بلکه ثقة واحد اعتبار دارد یا نه؟

عرض ما این بود که مستفاد از نصوص این است که اخبار عدل واحد و ثقة واحد کافی است. اما توهمی مطرح شد که در آن حجیت خبر واحد در موضوعات مورد اشکال واقع شد، اشکال این بود اگر خبر واحد کفایت کند، مفاد ادله ای که تعدد را معتبر می دانند، لغو خواهد بود و اشتراط تعدد از قبیل «ضم الحجر الی جنب الانسان» خواهد بود.

و همچنین گفته شد که ادله ای که شهادت بینه را حجت می دانند، نمی توان از آنها استفاده کرد که شهادت عدل واحد حجت نیست چرا که معنای لغوی بینه یک معنای عام است و شامل خبر واحد هم می شود و اگر هم لفظ بینه، در بینه اصطلاحی وضع پیدا کرده باشد معنای لغوی آن محجور نشده است و باز هم شامل اخبار واحد می شود.

برخی موارد بینه مربوط به باب قضا و موارد اختلاف و نزاع است ولی این از محل بحث ما خارج است و بحث ما در جایی است که قضایا ماهیت قضایی نداشته باشند.

بررسی دلالت آیه «دین» بر عدم اعتبار خبر واحد در موضوعات

بحث ما منتهی شد به آیه مبارکه اعتبار تعدد شاهد، که مربوط به دین و اموال بود در آیه آمده است «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...» گفته می شد که مقتضای آیه این است که در اموال و حقوق مردم شهادت دو شاهد معتبر است و شهادت واحده کافی نیست بلکه شهادت مشروط به رجل بودن شاهد است پس در امور مالی علاوه بر تعدد شاهد باید مرد هم باشد. و اگر یک شاهد عادل که مرد نیست، شهادت دهد شهادت او معتبر نیست چه رسد به شهادت ثقة واحد. و اگر فقط یک شاهد مرد وجود دارد باید دو شاهد زن به آن ضمیمه شود.

دلالت روایت عبد الرحمن بن حجاج بر عدم منافات آیه دین با اعتبار خبر واحد

ممکن است بر عدم دلالت آیه مبارکه بر عدم حجیت خبر واحد در موضوعات، به برخی از روایات مانند روایت عبدالرحمن بن حجاج استشهاد شود. در این روایت اعتبار علی الاطلاق تعدد در شاهد، رد شده است و دلالت می کند که آیه مبارکه منافاتی با اعتبار خبر عدل یا ثقة واحد ندارد

روایت تا عبدالرحمن بن حجاج معتبره است این روایت در کافی و تهذیب آمده است متن روایت به اینصورت است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: دَخَلَ الْحَكَمُ بْنُ عَتَيْبَةَ وَ سَلَمَةُ بْنُ كَهَيْلٍ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَسَأَلَاهُ عَنْ شَاهِدٍ وَ يَمِينٍ فَقَالَ قَضَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَضَى بِهِ عَلِيٌّ ع عِنْدَكُمْ بِالْكَوْفَةِ فَقَالَا هَذَا خِلَافُ الْقُرْآنِ

فَقَالَ وَ أَتَيْنَ وَجَدْتُمُوهُ خِلَافَ الْقُرْآنِ فَقَالَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ - وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ فَقَالَ لَهُمَا أَبُو جَعْفَرٍ ع
فَقَوْلُهُ وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ هُوَ أَنْ لَا تَقْبَلُوا شَهَادَةَ وَاحِدٍ وَ يَمِيناً»

از امام باقر ع درباره اعتبار شاهد واحد و یمین سؤال شد حضرت ع در جواب فرمودند این سنت پیامبر اکرم و فعل حضرت علی ع بوده است (حداقل اهل سنت امام علی ع را به عنوان عالم به سنت پیامبر ص و صحابی آن حضرت قبول داشتند) گفته شد اینکه شاهد واحد و یمین مسموع باشد، خلاف قرآن است مرادشان این بود که قرآن تعدد شاهد را اقتضا می کند حضرت فرمودند این حرف با کجای قرآن ناسازگاری دارد در جواب به حضرت گفتند «فَقَالَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ - وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ» امام ع فرمودند معنای آیه این است که شهادت واحد و یمین پذیرفته نیست؟ کأن حضرت ع انکار کردند منافات اشتراط تعدد در آیه را با پذیرش شهادت واحد.

پس ممکن است کسی به این روایت استشهاد کند بر اینکه اعتبار تعدد در آیه مبارکه منافاتی با اعتبار شهادت واحد ندارد. لذا با این بیان، شبهه ای که بر حجیت خبر واحد در موضوعات وارد شد، دفع می شود.

اشکال به دلالت روایت عبدالرحمن بن حجاج

به نظر می رسد با این روایت شبهه مطرح شده دفع نمی شود. شبهه این بود که اگر شهادت عدل و ثقه واحد حجیت باشد، در اشتراط تعدد لغویت پیش می آید. این روایت نمی تواند منافات بین اعتبار تعدد و کفایت خبر واحد را دفع کند. وجه دفع نشدن شبهه بواسطه روایت این است که اشتراط تعددی که در آیه آمده است منافاتی ندارد با فرض جایی که حجت مباین وجود دارد یا حجت من وجه، یعنی آیه منافات با اعتبار اینها ندارد. اما محل بحث ما جایی است که نسبت مورد با آیه عموم و خصوص مطلق است و از قبیل اقل و اکثر است. مقتضای آیه کفایت دو شهادت است ولی محل بحث ما کفایت یک شهادت است.

مقتضای آیه اعتبار شهادت متعدد است حال اگر بدیل شهادت متعدد بیاید مثل یمین، منافاتی ندارد این بدیل جایگزین یک شهادت شود لذا آیه منافاتی با شهادت عدل واحد و یمین ندارد. چون اگر شهادت عدل و یمین جایگزین شهادت عدلین قرار بگیرد لغویتی در مفاد آیه لازم نمی آید چون شهادت عدل و یمین یک حجت است و شهادت عدلین هم یک حجت است چون در فرض شهادت عدل و یمین، درست است که دو شهادت نیست اما یک شهادت جایگزین پیدا کرده است. پس اینطور نشد که شهادت بیش از یک عدل «ضم الحجر الی جنب الانسان» باشد بلکه شهادت عدل دوم موضوعیت دارد مگر اینکه بدیل داشته باشد مثل یمین مدعی.

بله کفایت عدل واحد و یمین، ممکن است با اطلاق آیه مبارکه ناسازگار باشد. چون اطلاق آیه اقتضا می کند اعتبار دو شاهد را ولو در فرض عدل واحد و یمین. مانحن فیه داخل در آن بحث است که اطلاق امر اقتضا می کند مأمور به واجب تعیینی باشد و جوب تخییری خلاف اطلاق امر به شی است همان طوری که اگر شارع در کفاره امر به صوم کرد، کفایت اطعام ستین و عتق، خلاف اطلاق امر به صوم است. اطلاق امر اقتضا می کند متعلق امر متعین است به دلیل اینکه امر دعوت به متعلق خودش می کند و مادامی که متعلق امر محقق نشود، هنوز امر دعوت به متعلق خودش می کند هرچند آنچه محقق شود محتمل باشد که عدل متعلق است باز هم امر دعوت به متعلق می کند. تنها جایی که امر به متعلق خودش دعوت نمی کند، جایی است که متعلق حاصل شده باشد چرا که دعوت به متعلق در این فرض تحصیل حاصل است. اطلاق امر به اشهاد دو عادل منافات دارد با اشهاد یک عادل و یک یمین.

اگر دلیلی مخالف با اطلاق این آیه بیاید نوبت جمع به تقید می رسد و جمع به تقید مخالفت قرآن محسوب نمی شود. لذا ما روایت را اینگونه معنا می کنیم که اعتراض اینها به حضرت ع این بود که می خواستند بگویند حرف حضرت خلاف نص قرآن است نه خلاف اطلاق قرآن. مخالفت با اطلاق از ناحیه مقید، مخالفت با کتاب محسوب نمی شود ولذا لازمه این حرف این است که مقیدات و مخصصات قرآن کنار گذاشته شود در حالی که رویه مسلمین تقیید و تخصیص اطلاقات و عمومات قرآن بوده است. کأنه اشکال آنها به مخالفت نص قرآن بود که حضرت فرمودند مفاد اشهاد دو شاهد منافاتی با شهادت واحد و یمین ندارد بعد از آنی که مشروعیت قضاء به شاهد واحد و یمین در سنت پیامبر ص و فعل امیرالمؤمنین ع ثابت شده بود.

ما سابقاً روایت را اینطور تبیین کرده بودیم و در تعلیق بر روایت نوشته بودیم: کأن آنها از آیه مفهوم لقب گرفته بودند و حضرت مفهوم

لقب از آیه را رد کرده است در کنار روایت در وسائل نوشته بودیم: «دعواهم من قبیل مفهوم اللقب الذی لا یقول به احد فکما ان الشهادۃ برسالۃ محمد ص لاتنفی رسالۃ غیره و کذا القول بشهادۃ عدلین لاینفی نفوذ شاهد و یمین» توجیه سابق ما از روایت عبدالرحمن بن حجاج این بود ولی بعد به نظر رسید که آیه نمی خواهد با مفهوم لقب کفایت غیر دو شاهد را رد کند بلکه با اطلاق کفایت غیر دو شاهد عدل را رد می کند و این قابل توجیه است و مبتنی بر مفهوم لقب نیست. حضرت ع می خواهند این را جواب بدهند که با وجود اطلاق آیه محذوری در کفایت شهادت عدل واحد و یمین نیست چرا که اعتبار اطلاق منوط به عدم مقید است. لذا اینگونه به حاشیه وسائل خودمان اضافه کردیم: «و یمکن ان یقال ان اطلاق الآیه یقتضی تعین شاهدین کما فی سائر المطلقات الّتی تقتضی کون الوجوب تعیناً و لکنه لیس نصاً فی الاطلاق بل غایتہ الظهور القابل للتقید فلو کان نصاً لکان معناه النهی عن قبول شاهد و یمین فحیث لا نصوصیه فیقبل التقید بما ورد فی السنۃ فیکون معنا کلام الامام ع ان الآیه لیس نصاً فی ردّ غیر شاهدین فلا منافاه مُحکماً بین الآیه و بین ما تقتضیه السنه من قبول شهادۃ واحد و یمین».

تا اینجا درست است و آیه منافات با شهادت واحد و یمین ندارد. اما مورد ما اینطور نیست که مخالف اطلاق آیه باشد محل بحث ما شاهد واحد مجرد از یمین است. شاهد و یمین مخالف اطلاق آیه است و می توان از اطلاق آیه رفع ید کرد اما شاهد واحد بدون یمین صرفاً مخالف اطلاق آیه نیست بلکه مخالف عنوان مأخوذ در آیه است بگونه ای که جمع عرفی ندارد چون اگر شهادت عدل واحد مجرد از یمین مسموع باشد، در آیه لغویت اعتبار تعدد پیش می آید. لذا این روایت دلیل بر امکان مسموع بودن خبر شهادت واحد مجرد از یمین نمی شود.

نکته: در روایت عبد الرحمن بن حجاج، آنچه در کلام حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل آمده است یا یک سهوی است در حکایت از آیندو، و یا اینکه ذکر این آیه مشیر است چون «وَأَشْهَدُوا ذَوَّيْ غَدَلٍ مِنْكُمْ»^۱ مربوط به اشهاد در طلاق است اگر مراد دو قائل این آیه بوده است، حضرت ع راحت تر می توانستند جواب دهند که منافاتی بین این آیه و اعتبار خبر عدل واحد و یمین نیست چون مذهب اهل بیت ع کفایت شاهد واحد و یمین در باب طلاق نیست و مسموع بودن خبر شاهد واحد و یمین مربوط به امور مالی است نه باب طلاق. لذا امام ع می توانستند جواب دهند آنچه در آیه آمده است مربوط به باب طلاق است و آنچه که سنت بوده (مسموع بودن خبر شاهد واحد و یمین) مربوط به باب اموال است. و اینکه حضرت ع اینطور جواب نداده اند یا به این دلیل بوده که آیه مورد استشهاد، یک آیه دیگری (وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ) بوده است و یا اینکه ذکر آیه در کلام حکم و سلمه مشیر است به اینکه شهادت دو شاهد معتبر است اعم از این آیه و آیات دیگری که شهادت دو شاهد را معتبر می دانند. و از طرف دیگر الغاء خصوصیت از طلاق به غیر باب طلاق بعید به نظر می رسد لذا یا آیه دیگری مورد استشهاد بوده و یا عنوان آیه، مشیر است به اعتبار خبر عدلین، و به همین جهت امام ع به این صورت جواب ندادند که این آیه مخصوص باب طلاق است چرا که ممکن بود آیه سوره بقره (آیه دین) را برای امام ع بیاورند.

جواب به شبهه تنافی اعتبار خبر واحد با اعتبار تعدد در آیه دین

بنابراین دفع منافات بین اعتبار تعدد در آیه و مسموع بودن خبر واحد، به همان بیانی خواهد بود که در جلسه قبل گفته شد. ما در جلسات قبل گفتیم که علاوه بر سیره عقلا، برخی از نصوص دلالت دارند بر اینکه خبر عدل و ثقه واحد در موضوعات معتبر است و عدم منافات کفایت خبر واحد با آیه دین را اینطور بیان کردیم: مقتضای آیه (امر به اشهاد دو عادل) این نیست که شهادت عدل واحد بالمره کافی نیست و برای دفع لغویت، کافی است که در برخی موارد اعتبار تعدد عدل لازم است و بدلیل ندارد و فقط شهادت عدلین کارساز است مثلاً شخص مدعی یا یقین ندارد که قسم بخورد یا اینکه نمی خواهد قسم بخورد چون در مورد آیه الزامی به قسم نیست مورد آیه جایی است که استشهاد توسط خود طلبکار شکل نمی گیرد بلکه استشهاد مربوط به ولی طلبکار است. در آیه امر به کتابت دین شده بود و اینکه بدهکار املا کند و بنویسند و شاهد هم اخذ شود «وَلْيُكْتَبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ... وَ لِيُمْلِلَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ ... وَ اسْتَشْهَدُوا

۱. طلاق: ۲.

شَهِيدَيْنِ». شهادت یا برای بالغین است و برای غیر بالغین، و اگر شاهد برای غیر بالغ شهادت دهد، یمین غیر بالغ مسموع نیست لذا ممکن است اثبات حق، منحصر در شهادت عدلین باشد. صاحب حق یا غیر بالغ است و یا غیر عاقل، و از طرفی ولی ایندو هم ملزم به یمین نیست لذا این امور باعث می شود شهادت عدلین موضوعیت پیدا کند و در اشتراط تعدد لغویتی شکل نگیرد. لغویت در جایی است که در همه موارد شهادت عدل واحد کافی باشد ولی اگر شهادت عدل واحد در برخی موارد کافی باشد و در برخی موارد فقط باید شهادت عدلین باشد (جایی که بدیل شهادت فرض نشود)، در اینجا لغویت اعتبار تعدد پیش نمی آید.

استدلال به آیات برای اعتبار خبر عدل یا ثقه واحد در موضوعات

ما برای اعتبار خبر واحد آزمایشگاهی و پزشکی علاوه بر سیره به برخی نصوص استدلال کردیم اخیراً به ذهن می آید که برای کفایت خبر عدل واحد در موضوعات، به برخی آیات هم می شود استناد کرد.

استشهاد به آیه «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» برای اعتبار خبر عدل یا ثقه واحد در موضوعات

انبیاء الهی و نبی مکرم اسلام ص در موارد مختلف به قوم خود احتجاج کردند که امین هستند مانند این آیه «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»^۱ یعنی حضرت فرمودند من امین هستم و هرچند مدعی هستم اما باید حرف من را بپذیرید در حالی که معمولاً باید حضرت ص از بیرون دلیل می آوردند و با یک دلیل دیگری قول خودشان را اثبات می کردند. لذا اینکه بر قوم خود احتجاج کرده اند که امین هستند و باید حرف امین مسموع باشد، دال بر این است که حرف امین اشکالی در حجیت آن نیست هرچند مدعی باشد، و حجیت قول امین مفروغ عنه گرفته شده است.

اینکه گفته شده قول مدعی مسموع نیست مگر با بینه، در جایی است که قول مدعی معارض داشته باشد و معارض با قول منکر باشد در فرض تعارض است که نوبت به بینه می رسد. ولی اگر طرف مقابل انکاری ندارد و تردید دارد یعنی مورد، ماهیت قضایی به خود نگرفته است، در اینصورت اگر مدعی امین باشد از این آیات استفاده می شود قول امین مسموع است چرا که احتجاج انبیاء بر امم خود، به امانتشان بوده است در حالی که مدعی هم بوده اند. لذا این آیات می توانند دلیل بر کفایت خبر واحد باشند.

استشهاد به آیه «فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ» برای اعتبار خبر عدل یا ثقه واحد در موضوعات

خداوند متعال در آیه ۶ سوره مبارکه نساء می فرماید: «وَإِذَا بَلَغُوا الْبِتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»

می توان به این آیه مبارکه استشهاد کرد برای حجیت خبر ثقه و عدل واحد در موضوعات، آیه مبارکه در مورد دفع اموال یتیم بعد بلوغ است و آیه می فرماید: «فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ» اطلاق آیه شامل شهادت واحد هم می شود و اطلاق آیه دلالت می کند بر اینکه در مورد دفع اموال یتیم بعد از بلوغ، اتخاذ شاهد واحد کفایت می کند چرا که اگر شهادت شاهد واحد کافی نباشد امر به اشهاد در آیه لغو خواهد بود. لذا بعید نیست آیه مبارکه دلیل بر کفایت خبر ثقه و عدل واحد در موضوعات باشد.

نتیجه کفایت خبر ثقه و عدل واحد در موضوعات، این است که اخبار یک آزمایشگاهی در یک موضوع کفایت می کند و اثر بر آن مترتب می شود و لازم نیست شهادت حداقل یک آزمایشگاهی دیگر به آن ضمیمه شود.

و الحمد لله رب العالمین

۱. شعراء: ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸.